

دریافت: ۱۳۹۸/۱۱/۲۸
تایید: ۱۳۹۹/۱۲/۱۹

تحلیل رمان «وطن من زجاج» یاسمینه صالح براساس رویکرد گفتمان انتقادی ون لیوون

مهین حاجی زاده*
سولماز پرشور**

چکیده:

الگوی انتخابی تتو ون لیوون، رویکردی جامعه‌شناختی، معنایی است که به‌طور خاص برای تحلیل نحوه بازنمایی کنشگران اجتماعی طراحی شده و با تنوعی زیاد، به بررسی استراتژی‌های زبانی متن می‌پردازد. ون لیوون با ارائه فهرستی از شیوه‌های بازنمایی کنشگران اجتماعی و تعریف و تبیین هریک از آنها، به این نتیجه می‌رسد که مطالعه مؤلفه‌های جامعه‌شناختی، معنایی گفتمان، نسبت به بررسی مؤلفه‌های زبان‌شناختی محض، شناختی عمیق‌تر و جامع‌تر از متن ارائه می‌دهد. الگوی او با عنوان بازنمایی کنشگران اجتماعی، الگوی مناسبی در تحلیل گفتمان انتقادی به‌شمار می‌آید که با استفاده آن می‌توان به لایه‌های عمیق معنایی متن دست یافت. پژوهش حاضر با رویکرد توصیفی، تحلیلی به تحلیل رمان «وطن من زجاج اثر یاسمینه صالح، نویسنده معاصر الجزایری، با استفاده از رهیافت حذف و اظهار ون لیوون می‌پردازد و میزان بسامد و دلیل کاربرد هریک از این مؤلفه‌ها را مشخص می‌کند و زوایای ناگفته متن را آشکار می‌کند. نتایج پژوهش، حاکی از آن است که بسامد مؤلفه اظهار، بیش‌تر از مؤلفه حذف است و تمایل نویسنده را به گفتار روشن و بی‌پرده در بیان حقایق آشکار می‌کند. درباره بازنمایی جنسیت نیز می‌توان گفت که در این رمان، مردان نقش چشم‌گیرتری نسبت به زنان ایفا می‌کنند و این بیانگر کم‌رنگ‌سازی و به حاشیه راندن زنان در کشور الجزایر است.

واژگان کلیدی: استراتژی‌های گفتمان، ون لیوون، یاسمینه صالح، رمان وطن من زجاج.

hajizadeh@azaruniv.ac.ir
porshoorsolmaz@gmail.com

* استاد گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان. (نویسنده مسئول)
** دکترای زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان.

۱. مقدمه

تحلیل گفتن انتقادی که زبان و کارکردهای آن را در سطوح مختلف مورد مطالعه قرار می‌دهد، ضمن بررسی ساخت و لایه‌های معنایی زبان، نوع ارتباط آن را با قدرت و ایدئولوژی، در سطوح مختلف نشان دهد. در این رویکرد، پژوهشگرانی مانند ون دایک^۱، کرس^۲، فرکلاف^۳ و ون لیوون^۴، الگوهایی را برای تعیین مؤلفه‌های گفتن مدار و تحلیل متن معرفی کردند و معتقدند، مؤلفه‌های گفتن مدار، به دو نوع زبان‌شناختی و جامعه‌شناختی - معنایی تقسیم می‌شوند. اغلب تحلیل‌گران گفتن انتقادی، مبنای تحلیل متن را بر مؤلفه زبان‌شناختی بنا کردند و کمتر به مؤلفه‌های جامعه‌شناختی - معنایی پرداختند؛ درحالی‌که ون لیوون، مؤلفه‌های جامعه‌شناختی - معنایی را اساس کار خود قرار داده است؛ زیرا وی معتقد است «بهره‌وری مؤلفه‌های جامعه‌شناختی - معنایی، به مراتب بیشتر از مؤلفه‌های زبان‌شناسی است و شناختی عمیق‌تر از متن ارائه می‌دهد» (Van Leeuwen, ۱۹۹۶: ۸۷). الگوی جامعه‌شناختی - معنایی ارائه شده توسط وی، یکی از الگوهای تحلیل گفتن انتقادی است که روی بازنمایی کارگزاران اجتماعی تمرکز دارد.

در رویکرد ون لیوون، هر متن یا گفته، تبلور دیدگاه‌های فکری - اجتماعی (ایدئولوژی) فرد یا طبقه‌ای خاص است که بازتاب مجموعه‌ای از عقاید، برداشت‌ها و ارزش‌های نظام‌مند جاری در جامعه یا بخشی از آن است. به این ترتیب، همه اجزای صوتی، واژگانی و نحوی زبان، خواه ناخواه با دیدگاه ویژه‌ای ارتباط دارند و منظور و نیت خاص مؤلف را بیان می‌کنند (یارمحمدی، ۱۳۸۵: ۶۴).

ون لیوون معتقد است که نخست باید دلایل به‌کارگیری یا عدم به‌کارگیری مؤلفه‌های جامعه‌شناختی - معنایی را مشخص کرد و سپس به تحقق زبان‌شناختی آن‌ها در گفتن یا متن پرداخت. او تلاش می‌کند مقوله‌های اجتماعی یک کنش اجتماعی را به خصوصیات دستوری و درک بلاغی آن مرتبط سازد. به نظر او، فواید این الگو در این است که روش‌های مختلف بازنمایی کنش‌های اجتماعی در آن وجود دارد. منظور او از کارگزاران اجتماعی، مجموعه افرادی است که در رویدادی، گفتانی یا کنشی (عمل) اجتماعی، حضور و مشارکت دارند (پهلوان‌نژاد، ۱۳۸۸: ۵۵). او برای بازنمایی کارگزاران اجتماعی، از دو مؤلفه حذف و اظهار استفاده می‌کند و هریک، زیرمجموعه‌هایی دارند که در ادامه مقاله شرح داده می‌شود.

رمان وطن من زجاج، اثر یاسمینه صالح، رمان‌نویس الجزایری است. این رمان، متنی واقع‌گرا با محوریت مسائل اجتماعی، تاریخی، سیاسی و اقتصادی دارد که

نویسنده در آن به نفوذ استعمار پرداخته است. کارگزاران در این رمان، انسان‌هایی فعال و پویا هستند که در مسیر‌هایی از استبداد و ظلم حاکم بر جامعه، مبارزه و تلاش می‌کنند. از این رو پژوهش حاضر می‌کوشد تا با تکیه بر مؤلفه‌های جامعه‌شناختی - معنایی ون لیوون، به بررسی نگرش و ایدئولوژی یاسمینه صالح در این رمان بپردازد و مؤلفه‌های جامعه‌شناختی - معنایی حاکم بر آن را تحلیل کند و به پرسش زیر پاسخ دهد:

یاسمینه صالح برای بازنمایی کارگزاران اجتماعی، از کدام مؤلفه‌های ون لیوون استفاده کرده است و کدام مؤلفه در رمان وی بیشترین کاربرد را دارد؟

۲. پیشینه پژوهش

برخی از پژوهش‌های مرتبط با موضوع جستار حاضر، عبارتند از:

مقاله «بررسی ساخت‌های گفتارمدار سوره قصص، براساس الگوی ون لیوون» (۱۳۹۶ ش)؛ و شته عرب یوسف آبادی و همکاران. این مقاله با استناد به الگوی گفتارمدار ون لیوون، نظام گفتارمدار سوره قصص را مورد تحلیل قرار داده است.

مقاله «شیوه‌های بازنمایی کارگزاران اجتماعی، در نشریات دوره مشروطه از منظر گفتارشناسی انتقادی با عنایت به مؤلفه‌های گفتارمدار جامعه‌شناختی - معنایی» (۱۳۸۸ ش)؛ پهلوان نژاد و همکاران. در این پژوهش با استفاده از الگوی ون لیوون، به تحلیل متون منتخب ۴۱ شماره از ۸ نشریه سال‌های آغازین دوره مشروطه پرداخته‌اند.

مقاله «تحلیل گفتار انتقادی بازنمایی ایران در روزنامه الشرق الاوسط با تکیه بر الگوی ون لیوون» (۱۳۹۸ ش)؛ زینب قاسمی اصل و شهریار نیازی. پژوهش مذکور با تکیه بر اصول جامعه‌شناختی - معنایی گفتارمدار، محتوای رسانه عربی را مورد تحلیل قرار داده است.

پژوهش‌هایی نیز درباره رمان وطن من زجاج انجام شده است؛ اما به این رمان از منظر گفتار انتقادی ون لیوون نپرداخته است. با توجه به اینکه، این رویکرد، روشی مهم در فهم متون ادبی و غیر ادبی به‌شمار می‌رود، انجام پژوهش حاضر در این زمینه را ضروری می‌نماید.

۳. الگوی جامعه‌شناختی - معنایی ون لیوون:

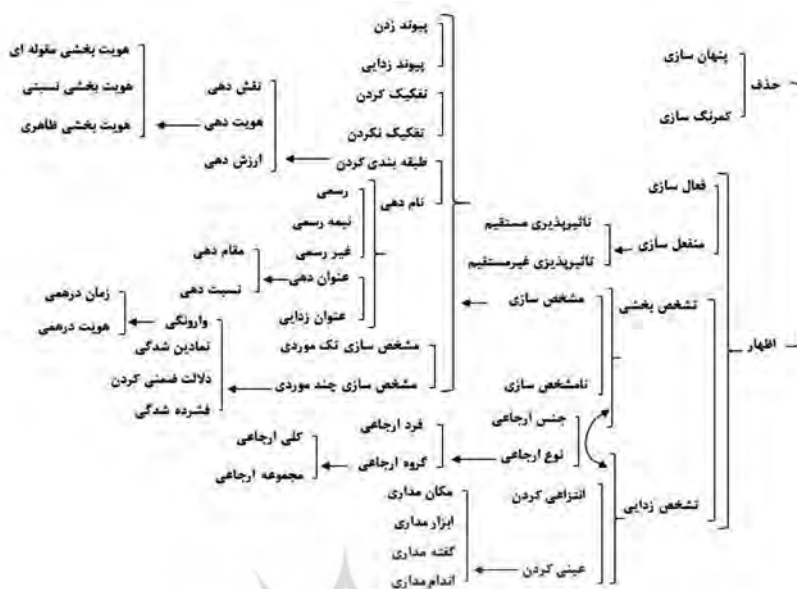
ون لیوون، چارچوبی تحلیلی برای تجزیه و تحلیل گفتارمدار، ارائه می‌دهد. او از یک سو،

از مفهوم گفتمان میشل فوکو و از سویی دیگر از مفهوم سیاق مایکل هالیدی استفاده کرده است (Van Leeuwen, ۲۰۰۸: ۳۵). الگوی ون لیوون اولین نمونه در زمینه مطالعه مؤلفه‌های جامعه‌شناختی - معنایی است. در گفتمان‌شناسی انتقادی، مؤلفه‌های گفتمان‌مدار دو دسته‌اند: زبان‌شناختی و جامعه‌شناختی - معنایی. ون لیوون از مؤلفه‌های جامعه‌شناختی - معنایی بهره برده است. او مؤلفه‌های جامعه‌شناختی - معنایی در بازنمایی لایه‌های زیرین گفتمان را بیشتر از بهره‌وری مؤلفه‌های زبان‌شناسی محض می‌داند؛ زیرا او بر این باور است که میان شاخص‌های زبانی و کارکردشان، رابطه کاملاً مستقیمی مشاهده نمی‌شود (Van Leeuwen, ۱۹۹۶: ۸۷).

او برخلاف هاج و کرس که از نام‌گذاری (naminalization) و حذف عامل مجهول (passive agent deletion) و همچنین دیگر فرایندها استفاده می‌کنند، روشی جدیدتر دارد و به جای استفاده از طبقه‌های زبانی، از طبقه‌های اجتماعی، مانند فرایند نام‌ده (nomination)، عاملی (agency) و ... استفاده می‌کند. بنابراین او به معرفی نظامی شبکه‌ای می‌پردازد که کارگزاران اجتماعی و کنش‌های اجتماعی در آن بازنمایی می‌شوند و در این نقطه، اتحاد ممکن بین انواع گوناگون زبانی، جامعه‌شناسی زبان و خصوصیات گفتمانی آغاز می‌شود (ولی‌زاده، ۱۳۹۴: ۱۲). «در رویکرد ون لیوون تحلیل متون از سطح توصیفی به سطح تبیینی و توجیهی ارتقا می‌یابد و نیز رابطه میان زبان، جامعه، فرهنگ، قدرت، ایدئولوژی و ... بازنمایانده می‌شود.» (یارمحمدی، ۱۳۸۵: ۶۲).

در واقع رهیافت ون لیوون، مجموعه‌ای از مؤلفه‌های جامعه‌شناختی - معنایی است که بر بازنمایی کارگزاران یا کنشگران اجتماعی تمرکز دارد (لاکلا، ۱۳۹۵: ۳۵). این کنشگران با توجه به نیت و هدف آفرینندگان یک اثر ادبی یا غیرادبی، جذب و یا طرد می‌شوند. منظور از جذب، این است که کنشگر اجتماعی در گفتمان ذکر شود و منظور از طرد این است که کنشگر اجتماعی از گفتمان حذف شود؛ بنابراین مؤلفه‌های جامعه‌شناختی - معنایی، از منظر صراحت (overtness) و پوشیدگی (covertness) بازنمایی کنشگران اجتماعی، به دو صورت کلی انجام می‌شوند: حذف (Exclusion) و یا ذکر (Inclusion Van leeuwen, ۲۰۰۸: ۵۲).

در جدول زیر مؤلفه‌های گفتمان‌مدار الگوی ون لیوون ذکر شده است:



پژوهش حاضر می‌کوشد در چارچوب تحلیل گفتار انتقادی و با بهره‌گیری از الگوی تحلیلی ون لیوون به بررسی رمان وطن من زجاج بپردازد.

۴. خلاصه رمان وطن من زجاج:

رمان با نقل حوادث ترور رشید، افسر پلیس باایمان و وطن‌پرست شروع می‌شود. شخصیت اصلی رمان، فردی به نام عمی العربی، شخصی مجاهد و مبارز که همیشه در صدد نابودی مزدوران و خیانت‌کاران، است. او و راوی داستان، رابطه‌ی دوستانه‌ای دارند. عمی العربی در اثنای حضورش در قهوه‌خانه، ماجرای رشادت‌های خود را برای راوی و دیگران نقل می‌کند. سپس روایت به زندگی راوی (قهرمان رمان) منتقل می‌شود. با تولد راوی، مادرش از دنیا می‌رود و چون پدرش او را مسئول مرگ همسرش می‌داند، از سرپرستی فرزندش خودداری و او را ترک می‌کند و پدر بزرگش کفالت او را به عهده می‌گیرد. راوی، محبتی را که به دنبالش بود، در دامن عمه‌ی فلج‌اش می‌یابد. در ۱۰ سالگی به مدرسه رفت و با معلم و خانواده‌ی او رابطه‌ی دوستی عمیقی برقرار می‌کند. مردم روستا وجود راوی را شوم و نحس می‌پنداشتند؛ زیرا به محض تولدش، مادرش از دنیا رفته بود و همچنین بسیاری از افرادی که با او دوست بودند نیز در پی حادثه‌ای از دنیا رفتند؛ اما چون راوی در این حوادث جان سالم به در برد به او لقب «لاکامورا» دادند. بعد از مدتی معلم روستا عزل و از روستا اخراج می‌شود. از طرفی عمه‌ی فلج

راوی نیز دیده از جهان فرو می‌بندد و با کوچ معلم و مرگ عمه، غم و اندوه زندگی راوی را فرا می‌گیرد.

۵. مؤلفه‌های جامعه شناختی. معنایی ون لیوون در رمان وطن من زجاج:

همان‌طور که اشاره شد، مؤلفه‌های ون لیوون به دو بخش حذف (Exclusion) و ذکر (Inclusion) تقسیم می‌شوند که در ادامه به توضیح هریک از این مؤلفه‌ها و زیرمجموعه‌های آن، پرداخته می‌شود و به نمونه‌هایی از مؤلفه‌های جامعه شناختی - معنایی که در متن رمان وطن من زجاج به کار رفته، اشاره می‌شود و مورد تحلیل قرار می‌گیرد.

۵-۱. حذف یا محرومیت: حذف یکی از مؤلفه‌های الگوی ون لیوون است. به این معنا که گاهی کارگزاران اجتماعی، بسته به اهداف تولیدکنندگان متن، در متن بازنمایی نمی‌شوند؛ البته این امر گاهی به عمد و گاهی به سهو صورت می‌گیرد. حذف، دو مقوله پنهان‌سازی و کمرنگ‌سازی را شامل می‌شود.

۵-۱-۱. پنهان‌سازی: ون لیوون در کتاب «Discourse and Practice» می‌گوید: «در پنهان‌سازی، هیچ ارجاعی به کارگزاران اجتماعی در هیچ جای متن نمی‌شود» (Van Leeuwen, ۲۰۰۸: ۲۹). در این مورد، کارگزار اجتماعی به هیچ‌وجه قابل شناسایی نیست. در ذیل به نمونه‌ای از آن در رمان اشاره می‌شود:

هنگامی که راوی برای تهیه گزارش به مناطق مورد هجوم تروریست‌ها رفته بود، کودکی را می‌بیند که همه خانواده خود را از دست داده است: «كان هنالك طفلٌ قالوا إنّ الجماعة الإرهابية اغتالت كل أفراد عائلته» (صالح، ۲۰۰۶: ۷۱) [کودکی آنجا بود که گفتند جماعت تروریسم همه افراد خانواده اش را کشته است]. در این متن فاعل فعل قالوا، بیان نشده است؛ در واقع گوینده عبارت، مشخص نیست. دلیل حذف کارگزاران اجتماعی در این جمله، نداشتن هدفی برای ذکر آن است؛ زیرا شرح حادثه، از ذکر نام کارگزاران مهم‌تر است. از طرفی نیز خفقان حاکم بر جامعه، عاملی دیگر برای حذف کارگزاران اجتماعی است تا بدین روش از خطرات احتمالی مصون بمانند.

۵-۱-۲. کمرنگ‌سازی: «کمرنگ‌سازی، حذف عمدی کارگزار اجتماعی در بخشی از متن است. ممکن است کارگزاران اجتماعی محروم (حذف شده)، در رابطه با اقدامی معین ذکر نشوند؛ اما در جای دیگری از متن، می‌توانیم به صورت منطقی (هرچند نه به صورت کامل) مشخص کنیم که آن‌ها چه کسانی هستند. اگرچه آن‌ها مورد تأکید قرار نگرفته‌اند؛ اما حذف نیز نشده‌اند و به پیش‌زمینه انتقال داده شدند.» (Van

Leeuwen, ۲۰۰۸: ۲۹). به این معنی که در جای دیگری از متن دیده می‌شود. از این موارد، در رمان مذکور فراوان است:

«فان تکون کاتباً أو صحفياً في هذه المدينة فانت مشروع مقتول، مشروع میت. فلا فرق بین کاتب و زبال حین تقرر جماعة مسلحة القضاء عليك. حین یقرر أحد أن یكون ناطقاً رسمياً باسم عزرائیل. یظهر فجأة ليشهر مسدسه فی وجهک قائلاً لک: لک الموت یا طاغوت!» (صالح، ۲۰۰۶: ۷۰). [پس اگر در این شهر نویسنده یا روزنامه‌نگار باشی پس مقتول شرعی هستی، مرده شرعی هستی. هنگامی که جماعت مسلحی تصمیم می‌گیرند تو را از میان بردارند، هیچ فرقی بین نویسنده و رفتگر نیست. وقتی که یکی تصمیم می‌گیرد، سخنگوی رسمی عزرائیل باشد. ناگهان در مقابل چهره‌ات هفت تیرش را نشان می‌دهد و می‌گوید: ای طاغوت مرگ از آن تو است].

در اینجا، عامل کنش «قتل یا القضاء علی»، عمداً حذف شده است و نویسنده به دلایلی تمایل ندارد مستقیماً از عاملان این کنش سخن بگوید؛ ولی در جای دیگر متن، به‌طور غیرمستقیم آنها را معرفی می‌کند. در واقع نویسنده در متن فوق مشخص نکرده است که «جماعت مسلح» چه کسانی هستند؛ اما در جای دیگری از متن اشاره کرده است که این افراد مزدوران حکومت وقت الجزایر هستند که روزنامه‌نگارانی همچون نذیر را مخالف اهداف سیاسی و اقتصادی خود می‌دانند و از این رو آنها را به پیوستن به طاغوت متهم می‌کنند.

۵-۲. جذب (اظهار یا ذکر): بر اساس الگوی ون لیوون، سایر مؤلفه‌های گفتارمدار، از نوع جذب (اظهار) اند. او در کتاب (Discourse and Practice)، می‌نویسد: «از کارگزاران اجتماعی می‌توان به‌عنوان افراد، نام برد. در این صورت من باید از فردیت یا از گروه‌ها سخن بگویم و در چنین صورتی است که باید از جذب صحبت کنم» (Van Leeuwen, ۲۰۰۸: ۳۷). هرگاه کنشگر اجتماعی به‌طور واضح در گفتار حضور یابد، مؤلفه اظهار، به چشم می‌خورد (همو، ۳۴). ون لیوون این مؤلفه را به ۳ شیوه تعیین نقش، تعیین نوع اشاره و تعیین ماهیت، تقسیم‌بندی می‌کند.

۵-۲-۱. تعیین (واگذاری) نقش: نقش‌های متعلق به کارگزاران برای بازنمایی آنها، به دو نوع تقسیم می‌شود: فعال‌سازی و منفعل‌سازی که ون لیوون با عنوان تعیین (واگذاری) نقش به آنها اشاره کرده است.

۵-۲-۱-۱. فعال‌سازی: «فعال‌سازی زمانی رخ می‌دهد که کارگزاران اجتماعی به‌عنوان نیروهای فعال و پویا در فعالیتی معرفی می‌شوند و منفعل‌سازی، زمانی رخ می‌دهد که آنها در حال انجام فعالیتی، بازنمایی می‌شوند یا به‌عنوان پذیرنده نتیجه

فعالیتی می‌باشند» (همو، ۳۳). رمان وطن من زجاج، به دلیل داشتن روایت واقعی اجتماعی، سیاسی و تاریخی، همچون آینه‌ای است که تحرکات افراد و جوانب مختلف زندگی آنها را با درگیری، خشونت، تبعید، ترور، ظلم، انقلاب و ... به تصویر می‌کشد؛ به همین دلیل، از کثرت مؤلفه فعال‌سازی برخوردار است:

در صفحات آغازین رمان، نویسنده به توصیف شخصیت «عمی العربی» می‌پردازد. او به خاطر کشته شدن خانواده‌اش به دست کوماندوهای فرانسوی، به دنبال انتقام بود و به این صورت از ۲۱ سالگی، اقداماتی علیه مزدوران را برای این هدف و استقلال الجزایر آغاز کرد: «وفي الواحد والعشرين من العمر وجد نفسه مسؤولاً في خلية سرية تابعة لجبهة التحرير الوطني. كانت مهمته اختيار مجموعة من الشباب الغاضبين مثله للقيام بمهمة دقيقة وخطيرة مهمة تطهير الوطن من العملاء والخونة!» (صالح، ۲۰۰۶: ۱۵). [در ۲۱ سالگی خودش را مسئول سلولی سری یافت که وابسته به جبهه آزادی بخش ملی بود. وظیفه‌اش انتخاب گروهی از جوانان خشمگین مانند خودش، برای آغاز مأموریتی دقیق و خطرناک آزادی وطن از دست مزدوران و خیانتکاران]. عمی العربی، مسئول جبهه آزادی بخش الجزایر بود و تلاش می‌کرد تا جوانانی همانند خود را برای قیام و پاک‌سازی کشور از مزدوران گرد هم آورد. بنابراین او در این قسمت از رمان، شخصیتی فعال و پویا است. نویسنده با معرفی این شخصیت و مجاهداتش، در پی به تصویر کشیدن رزمندگان مبارز آزادی بخش الجزایر است تا نشان دهد که چه کسانی و چگونه برای به استقلال رساندن کشور تلاش کردند و راهشان باید ادامه یابد تا کشور زیر یوغ استعمار و استعمارگر نباشد (در واقع شخصیت عمی العربی در رمان حاضر، به عنوان نماینده طبقه مبارز و فعال جامعه الجزایر معرفی شده است).

۲-۱-۲-۵. منفعل‌سازی: در منفعل‌سازی، کارگزار اجتماعی، عملی را به اجبار می‌پذیرد و این عمل را یا خود به اجبار انجام می‌دهد و یا اینکه تحت سلطه کسی، نتیجه عملی آن را می‌پذیرد. کارگزار اجتماعی منفعل می‌تواند تحت تسلط و یا ذی نفع باشد. الف) تحت تسلط (موضوع‌سازی): در بازنمایی، با کارگزاران اجتماعی تحت تسلط، همچون اشیاء رفتار می‌شود و آن‌ها هیچ اختیاری از خود ندارند و در واقع به منزله اشیای مبادلاتی هستند. به عنوان نمونه «استرالیا سالانه حدود ۷۰,۰۰۰ مهاجر را وارد خاک خود می‌کند». در اینجا با مهاجران همچون اشیاء برخورد شده است. (Van Leeuwen, ۲۰۰۸: ۳۳-۳۴) «اگر کارگزار اجتماعی به‌طور مستقیم موضوع و یا هدف عمل قرار گیرد، مفعول واقع شده و در این حالت موضوع‌سازی رخ داده است» (جوکار، ۱۳۹۰: ۳۱).

نمونه‌هایی از آن در رمان:

راوی در بخشی از رمان، ماجرای عمه علیش و ماجرای خواستگار او را بیان می‌کند: «عَرَفْتُ فَيَا بَعْدَ أَنْ عَامَلَ الْإِسْطَبِلِ طَلَبَ يَدِ عَمْتِي مِنْ قَبْلِ وَأَنَّ جَدِّي رَفَضَهُ»، [بعداً دانستم که کارگر اسطبل، از عمه‌ام خواستگاری کرده؛ اما پدر بزرگم آن را رد کرده است.] (صالح، ۲۰۰۶: ۴۱). عمه‌راوی شخصی است که با او همچون شیء رفتار شده است. او با اینکه موافق ازدواج با کارگر اسطبل بود؛ اما پدرش به میل و رغبت او توجهی نمی‌کند و خواستگارش را نمی‌پذیرد و برای اینکه از این خواستگار خلاص شود، در پاسگاه پلیس ادعا می‌کند که او دزدی کرده است؛ لذا کارگر مجبور به فرار می‌شود. این ماجرا، ضربه روحی شدیدی به دختر وارد کرد و سبب مرگ ناگهانی‌اش می‌شود. عمه‌راوی نمونه‌ای از هزاران زن الجزایری است که به دلیل نداشتن قدرت در مقابل مردان و وجود نظام مردسالاری در خانواده، مورد ظلم و ستم مردان قرار گرفتند و از حقوق خود محروم شدند. چه بسا نویسنده با ذکر این شخصیت می‌خواهد زنان را آگاه سازد و آنها را برای احیای حقوق‌شان برانگیزاند.

ب) ذی‌نفع‌سازی: کارگزاران اجتماعی ذی‌نفع، به صورت مثبت یا منفی از کنشی متأثر می‌شوند (Van Leeuwen, ۲۰۰۸: ۳۳). کارگزار اجتماعی می‌تواند گروه سومی را تشکیل دهد که در سود یا زیان عمل، ذی‌نفع باشد. در حقیقت در این صورت، کارگزار به‌طور غیر مستقیم، دریافت‌کننده نتیجه عمل است. این حالت را ذی‌نفع‌سازی گویند. مانند این بیت از ملک الشعراء بهار: «نصف مردم را جاسوس و مفتش کردند/ از زن و مرد فکندند به جان احرار». احرار در این بیت، گروه سومی را تشکیل داده است که به‌طور غیر مستقیم، دریافت‌کننده نتیجه عمل جاسوسی شده‌اند. (جوکار، ۱۳۹۰: ۳۱-۳۲). در ذیل به نمونه‌ای از آن در این رمان اشاره شده است:

از آنجا که معلم روستا در مقابل خودکامگی شهردار و بزرگان روستا ایستاده و بی‌هیچ ترسی، اشتباهات آنها را در جشن پایان سال مدرسه گوشزد کرده بود؛ آنها دسیسه‌ای چیدند و معلم را از روستا و از کارش اخراج کردند؛ اما در این بین شخص سومی وجود دارد که از کوچ معلم تحت تأثیر قرار می‌گیرد: «وکنْتُ لَسِبِ غَرِيبِ أَسْعَرِ أُنْثِي أُرِيدُ أَنْ أَبْكِى. كُنْتُ مُحْتَاجاً إِلَى الْبِكَاءِ بَعْدَ أَنْ أَصْبَحْتُ يَتِيماً مَرَّةً أُخْرَى. فِجَاءَ فَرَاغِ الْقَرْيَةِ مِنْهُمْ. فَرَاغَ الْقَرْيَةِ مِنَ الْكَلَامِ الْإِسْتِنَائِيِّ...» (صالح، ۲۰۰۶: ۴۱)، [به دلیل عجیبی، احساس می‌کردم که می‌خواهم گریه کنم. نیازمند گریه بودم بعد از اینکه بار دیگر یتیم شده بودم. ناگهان روستا از آنان خالی شد. از سخنان استثنائی خالی شد].

راوی چون از نعمت پدر و مادر محروم بود، خود را به معلم و خانواده او نزدیک می‌کرد تا کمبود عاطفی اش جبران شود. معلم و خانواده اش هم به راوی محبت می‌کردند و او را همچون عضوی از خانواده خود می‌دانستند؛ اما با کوچ آنها، راوی دوباره محزون و تنها می‌شود. راوی در این ماجرا، شخص سومی است که به‌طور غیرمستقیم از این عمل شهردار و پدر بزرگش (اخراج معلم)، تحت تأثیر قرار گرفته است. به تصویر کشیدن قدرت و سلطه شهردار و دیگر بزرگان روستا که فرد بی‌گناهی را متهم و او را از کار برکنار کردند، بر وجود بی‌عدالتی و ظلم در جامعه الجزایر اشاره دارد.

۵-۲-۲. تعیین نوع اشاره: کارگزاران اجتماعی براساس نوع بازنمایی، به دو شیوه انسان‌نمایی (تشخص بخشی) و غیر انسان‌نمایی (تشخص زدایی) بازنمایی می‌شوند.
 ۵-۲-۲-۱. تشخص بخشی: در تشخص بخشی، کارگزاران براساس مشخصات انسانی اعطا شده به آنها، معرفی می‌شوند. تشخص بخشی به دو نوع مشخص سازی و نامشخص سازی، تقسیم می‌شود.

۵-۲-۲-۱-۱. مشخص سازی: اگر در بازنمایی کنش گران اجتماعی، هویت آنها به نحوی روشن و مشخص شود، از شیوه مشخص سازی استفاده شده است. بر اساس جدول ون لیوون، مشخص سازی، به مؤلفه های زیر تقسیم می‌شود:

۵-۲-۲-۱-۱-۱. پیوند زدن: با این روش، کارگزاران اجتماعی را می‌توان به صورت گروه‌هایی معرفی کرد. در این شیوه، کنشگران اجتماعی که درباره فعالیت یا دیدگاه خاصی، نظر واحدی دارند، به شکل گروهی و پیوسته، بازنمایی می‌شوند (Van Leeuwen, ۲۰۰۸: ۳۸). در ذیل به نمونه‌ای از آن در این رمان اشاره شده است:

راوی از افرادی که بی‌طرف هستند و هیچ کوششی برای وطن نمی‌کنند، در شگفت است و آنها را همچون خائنین می‌داند: «ماذا كان الفرق بين الحیادیين والخونة؟ ربما لا فرق في النهاية» (صالح، ۲۰۰۶: ۱۶)، [چه فرقی بین بی‌طرفان و خیانتکاران وجود دارد؟ چه بسا در پایان فرقی بین آنها نیست]. راوی معتقد است که بین افراد بی‌طرف (خنثی) و خیانتکار فرقی نیست و به همین جهت، این دو گروه را از یک صنف (خیانتکار) می‌داند؛ چرا که هر دو گروه در بی‌توجهی به سرنوشت مردم و در نتیجه ظلم به آنها با هم اشتراک دارند و به هم پیوند خوردند.

۵-۲-۲-۱-۱-۲. تفکیک کردن: در تفکیک کردن یک کارگزار اجتماعی یا گروهی از کارگزاران اجتماعی، به‌طور صریح و کامل، از کارگزار یا دیگر گروه‌های مشابه دیگر، متمایز می‌شوند و باعث ایجاد تفاوت بین «خود» و «دیگری» یا بین «ما» و «آنها» می‌شود (Van Leeuwen, ۲۰۰۸: ۴۰).

در بخشی از رمان که عمی‌العربی زخمی می‌شود، راوی صحنه‌ای را به تصویر می‌کشد که طیب در معالجهٔ او مردد است؛ زیرا نمی‌داند که او از کدام گروه است: «مَن یکون؟ خائنٌ أو مجاهدٌ؟...» (صالح، ۲۰۰۶: ۲۱)، [او چه کسی است؟ خیانتکار یا مجاهد؟]. در این متن، آشکارا میان خائن و مجاهد تفاوت قائل شدند و حرف «أو» بیانگر این تفاوت است و مرزبندی میان خائن (دیگری یا آنها) و مجاهد (خود یا ما) شکل می‌گیرد.

۱-۲-۲-۱-۱-۳ نام‌گذاری و طبقه‌بندی: بازنمایی کارگزاران اجتماعی، با توجه به هویت منحصر به فردشان، نام‌گذاری می‌شوند و بازنمایی آنها با توجه به هویت جمعی و عملکردهایی که با دیگر کارگزاران دارند، طبقه‌بندی می‌شود. (Van Leeuwen, ۲۰۰۸: ۴۰)

نام‌گذاری توسط اسم‌های مناسب از جمله: رسمی (فقط نام خانوادگی با عنوان تجلیلی یا بدون آن)، نیمه‌رسمی (نام و نام خانوادگی) و یا غیر رسمی (فقط نام) صورت می‌گیرد. گاهی اوقات «تیره‌سازی نام» اتفاق می‌افتد، یعنی حروف یا اعداد، جایگزین نام‌ها می‌شوند (به عنوان نمونه آقای X) (همو، ۴۱).

الف) نام‌گذاری رسمی: هنگام پخش اخبار، راوی مسئولی را مشاهده می‌کند که مردم را با عبارت «ای ملت الجزائر» صدا می‌کند. او با شنیدن این جملهٔ مسئول، یاد «ژاک شیراک» رئیس‌جمهور فرانسه می‌افتد و روز رسیدن او به الجزائر را نقل می‌کند: «کان وصول شیراک یومها مثیراً لیتسائل.. ربما لأنّ المدینة تزیّت علی شرفه» (صالح، ۲۰۰۶: ۸۲)، [رسیدن شیراک در آن روز پرسش برانگیز بود... چه بسا شهر به خاطر او تزیین شده بود]. به دلیل اینکه در جملهٔ ماقبل، نام و نام خانوادگی او یک‌جا ذکر شده بود، در این قسمت از رمان، ژاک شیراک، رئیس‌جمهور فرانسه، تنها با نام خانوادگی اش یاد شده است تا از تکرار بیهودهٔ نام او جلوگیری شود.

ب) نام‌گذاری غیر رسمی: در دو بخش از رمان، راوی پرده از نام پدر بزرگ خود برمی‌دارد و اسم او را بیان می‌کند. یک‌بار زمانی است که شهردار با پدر بزرگ راوی سخن می‌گوید: «اسمع یا الحاج عبداللّه، المعلم شخصّ وعَدّ وسنعرّف کیف نضعه فی مکانه لاتشغل نفسک بهذا الأمر التافه» (همو، ۴۰) [حاج عبداللّه بشنو. معلم فردی کودن است و می‌دانیم که چگونه او را سر جایش بنشانیم. خودت را با این امر بی‌ارزش مشغول نکن]. حاج عبداللّه، کارگزاری است که با شنیدن نام او، انتظار می‌رود که شخص خدا ترس و باتقوایی باشد؛ اما او کسی است که خود را مالک روستا و افراد آن می‌داند. کارگرانی که در زمینش مشغول به کار هستند، قربانیان

استبداد سیاسی و اجتماعی اویند و هیچ قدرتی مگر اجرای دستورات حاج عبدالله ندارند. او همچنین نماد پدری خودرأی و مستبد است. شهردار، این کارگزار اجتماعی را تنها با نام کوچکش یاد کرده است. این روش نام‌گذاری، راهی برای تقویت مهارت ارتباطی و ایجاد صمیمیت بین افراد است و گویای ارتباط نزدیک بین شهردار و حاج عبدالله است. چه بسا نویسنده به‌طور ضمنی، به فساد، سوء استفاده از قدرت و رشوه خواری افراد در جامعه الجزایر نیز اشاره دارد.

ج) تیره‌سازی نام: در صحنه‌ای از رمان، راوی هنگام نقل داستان زندگی خود چنین می‌گوید: «فَكَانَ جَدِّي حِينَ يَتَكَلَّمُ عَنْهُ يَقُولُ ذَلِكَ الشَّخْصَ لِيَعْنِي ابْنَهُ.. لِيَعْنِي أَبِي وَكَانَ ذَلِكَ الشَّخْصَ يَزِدَادُ عَزْلَةً وَبُعْدًا عَنَّا...» (همو، ۳۱) [پدربزرگم هنگامی که از او صحبت می‌کند، می‌گوید: آن شخص! یعنی پسرش... مقصود او پدرم است. به کارگیری واژه «آن شخص»، فاصله و دوری او را از ما بیشتر می‌کند]. پدربزرگ راوی، پسرش را با عنوان «آن شخص» خطاب می‌کرد و این، تیره‌سازی نام کارگزار اجتماعی محسوب می‌شود. به کارگیری این عبارت توسط پدربزرگ، به نوعی ابراز ناخشنودی او از فرار مخفیانه پسرش از روستا است؛ چراکه پدر راوی قصد داشت به همسر فقیدش وفادار بماند و مجدداً ازدواج نکند؛ اما پدربزرگ به‌خاطر منافع خودش اصرار داشت که او با دختر شهردار ازدواج کند. پدر راوی نیز از جمله افرادی است، که هیچ نامی از او در متن رمان ذکر نشده و هویتش برای خواننده پنهان مانده است.

۵-۱-۲-۲-۵. طبقه‌بندی: طبقه‌بندی، سه مؤلفه دارد: نقش‌دهی، هویت‌بخشی

و ارزش‌دهی.

الف) نقش‌دهی: زمانی اتفاق می‌افتد که کارگزاران اجتماعی به نقش یا شغلی که در جامعه ایفا می‌کنند، ارجاع داده می‌شوند. یعنی به جای اسم، او را با شغل یا نقشی که ایفا می‌کند، بازنمایی می‌کنند (Van Leeuwen, ۲۰۰۸: ۴۲).

در این رمان از فردی سخن به میان می‌آید که به راوی داستان همچون فرزندانش مهر می‌ورزد؛ اما نسبت به بزرگان روستا، بی‌توجه است؛ لذا مورد خشم آنها واقع می‌شود. از این فرد در رمان، با نام معلم بازنمایی می‌شود، بدون اینکه به نام او اشاره شود: «ذلِكَ الْمَعْلَمُ الَّذِي كَانَ يَتَفَادَى مُصَافِحَةَ الْكِبَارِ، يَتَجَبَّبُهُمْ كَمَنْ يَتَجَنَّبُ الْإِصَابَةَ بِمَرِيضٍ مُعَدٍّ» (صالح، ۲۰۰۶: ۳۰) [آن معلم با بزرگان روستا دست نمی‌داد و به شدت از آنها دوری می‌کرد، همانند کسی که به‌خاطر ترس از ابتلا به بیماری واگیردار، از بیمار مبتلا دوری می‌کند]. معلم، کارگزاری اجتماعی است که تا پایان رمان با همین نقش (معلم) از او یاد می‌شود؛ بدون اینکه نام او برای خواننده فاش شود. بازنمایی این

کارگزار اجتماعی با شغل معلمی، بیانگر وجود افراد آگاهی همچون معلم روستا است که برخلاف وجود فساد و ظلم در جامعه الجزائر، برای آرمان‌های متعالی خود تلاش می‌کنند؛ هرچند که در این راه (مخالفت با زورگویان و سلطه‌گران) حرفه و منصب خود را هم از دست می‌دهند.

ب) هویت‌بخشی: زمانی رخ می‌دهد که کارگزاران اجتماعی، نه براساس آنچه انجام می‌دهند، بلکه براساس آنچه هستند، بازنمایی می‌شوند. ون لیوون، سه نوع هویت‌بخشی را طبقه‌بندی می‌کند: هویت‌بخشی مقوله‌ای، هویت‌بخشی نسبتی و هویت‌بخشی ظاهری (Van Leeuwen, ۲۰۰۸: ۴۲).

در هویت‌بخشی مقوله‌ای، کارگزاران به اصطلاحات به کار رفته در طبقه‌بندی‌ها ارجاع داده می‌شوند و این طبقه‌بندی‌ها، با در نظر گرفتن ویژگی‌هایی صورت می‌گیرد که یک جامعه یا نهاد، طبقات مردم را براساس آن دسته‌بندی می‌کند. مؤلفه‌هایی مانند: سن، جنسیت، زادگاه، طبقه اجتماعی، ثروت، نژاد، قومیت، مذهب، گرایش جنسی و ... (همو، ۴۲). در ذیل به نمونه‌ای از آن در رمان اشاره می‌شود:

راوی در توصیف دانشجویان دانشگاه چنین می‌گوید: «كانوا يتباهون برتب آبائهم أكثر مما يتباهون بأبائهم أنفسهم. كانوا يقولون أبي مسؤول كبير...» (همو، ۴۹) [آنها به مقام پدرشان بیشتر از خود پدرشان مباحثات می‌کردند. می‌گفتند پدرم مسئول بزرگی است.]. دانشجویانی که با راوی هم‌دانشگاهی بودند، هنگام معرفی پدرشان، موقعیت اجتماعی آنها را نیز ذکر می‌کردند تا بدین وسیله مشکلات روزانه‌شان را برطرف کنند و به گفته راوی، در کشور الجزایر وساطت و پارتی‌بازی مهم‌تر از مدرک و تحصیل دانشگاهی است. توصیف کارگزار با طبقه اجتماعی و ثروتی که دارد، نشانگر قدرت این طبقه در کشور الجزایر و وجود تبعیض، رشوه خواری و پارتی‌بازی در جامعه است. در هویت‌بخشی نسبتی، کارگزاران اجتماعی با اصطلاحاتی که به روابط شخصی، خویشاوندی و یا کاری‌شان مربوط است، بازنمایی می‌شوند. مؤلفه‌هایی مانند: دوست، عمه، همکار و ... (Van Leeuwen, ۲۰۰۸: ۴۳)

راوی داستان در صحنه‌ای از رمان، به توصیف عمه علیش می‌پردازد: «كانت عمتي جميلةً وحزينةً كمشهدٍ يظلُّ راسخاً في الذاكرة إلى الأبد...» (صالح، ۲۰۰۶: ۳۲) [عمه‌ام زیبا و محزون بود، همچون صحنه‌ای که تا ابد در خاطره راسخ می‌ماند]. نام عمه راوی در هیچ جای رمان ذکر نمی‌شود و همواره از او با عنوان «عمه» یاد می‌شود. از آنجایی که این کارگزار نسبت نزدیکی با راوی دارد و خواننده انتظار دارد که نام او را بداند؛ اما نام او ذکر نمی‌شود. شاید ذکر نشدن نام این کارگزار، بیانگر فرهنگ حاکم

بر الجزایر باشد که نام زنان به صراحت خوانده نمی‌شود. چنانکه اسم مادر و خواهر نذیر نیز در هیچ جای رمان ذکر نشده است.

در هویت بخشی ظاهری، بازنمایی کارگزاران اجتماعی با اصطلاحاتی صورت می‌گیرد که برای نشان دادن ویژگی‌های ظاهری‌شان به کار می‌رود. مؤلفه‌هایی چون: سفیدپوست، مو قرمز، فلج و یا صفت‌هایی مانند: ریشو، قدبلند و ... (Van Leeuwen, ۲۰۰۸: ۴۴)

راوی در پی نذیر به اتاق کار او وارد می‌شود و او را چنین به تصویر کشیده می‌شود: «کان شاباً وسیئاً ونحیفاً، قلق الحركات وهو يتكلم في الهاتف ملوَّحاً بیده في الهواء بطريقة بدت لي مضحكة... بدا لي صغيراً بشارب رقيق» (همو، ۶۰) [جوانی زیبا، لاغر و مضطرب بود؛ در حالی که با تلفن صحبت می‌کرد، با دستش در هوا اشاره می‌کرد به روشی که برایم خنده‌دار بود... چنین به نظر آمد که او پسر بچه کوچکی، با سبیل‌های نازک است]. راوی نذیر را زیبا، لاغر و با سبیلی نازک وصف کرده است و این روش معرفی کارگزار با ظاهر او ست. با این توصیف خواننده پی به چهره ظاهری نذیر می‌برد و او را در ذهنش مجسم می‌کند.

ج) ارزش‌دهی: در این طبقه‌بندی، کارگزاران اجتماعی با استفاده از اصطلاحات ارزشی مانند خوب یا بد، شایسته‌تجسین یا شایسته‌ترحم و... بازنمایی می‌شوند. این امر با مجموعه‌ای از اسامی و اصطلاحات، تحقق می‌یابد. مانند: «عزیزم»، «حرامزاده»، «خرابکار»، «پست» یا آدم‌کش (Van Leeuwen, ۲۰۰۸: ۴۵)؛ لذا ارزش‌دهی یا مثبت است یا منفی.

۱- ارزش‌دهی مثبت: مراد آن دسته از مفاهیم اخلاقی است که بار ارزشی و فضیلتی دارند و ما فاعل آن را تحسین می‌کنیم؛ مانند: ادب، آراستگی و تمیزی، علم و دانایی، صداقت و غیره.

راوی در توصیف معلم روستا می‌گوید: «ذلک المعلم الوسیم والفخور الذی لم یکن یأبه بأحدٍ حین یقرّر أنه علی حق». (صالح، ۲۰۰۶: ۲۹) [آن معلم خوبی و بزرگی که از هیچ کسی ابایی نداشت، هنگامی که برحق بودنش مشخص می‌شد]. معلم روستا شخص حق‌طلبی بود و همواره بدون ترس، عقاید خود را ابراز می‌کرد، تا اینکه به سبب همین روحیه‌اش، او را از روستا اخراج و از سمتش عزل کردند. راوی چنین کارگزاری را «خوش‌قیافه و متکبر» معرفی می‌کند و این، اصطلاح ارزشی مثبت محسوب می‌شود. تکبر معلم نیز جنبه مثبتی دارد؛ چراکه او در مقابل اشخاص ظالم و سلطه‌گری همچون شهردار یا پدر بزرگ راوی که با قدرتشان مردم را مورد استتار قرار داده بودند، تکبر

می‌کرد و رو در رویشان می‌ایستاد.

۲- بی‌ارزش نمایاندن: آن دسته از مفاهیم اخلاقی را شامل می‌شود که در جامعه بار منفی دارند؛ مانند: حسادت، خیانت، نادانی، بی‌عدالتی، دروغ، ریاکاری و ... هنگامی که نذیر، دوست راوی، ترور می‌شود، راوی به سوی بیارستان می‌دود تا از حال دوستش جویا شود. در راه، سخنان نذیر را به یاد می‌آورد: «كَانَ يَقُولُ إِنَّ الْجَبْنَاءَ لَا يُوْجِهُونَ رِصَاصَهُمْ نَحْوَ الصِّدْرِ بِلِ نَحْوِ الظَّهْرِ» (همو، ۱۰۴) [می‌گفت که ترسوها، گلوله‌هایشان را به سمت سینه نمی‌گیرند؛ بلکه به پشت او می‌گیرند]. نویسنده، تروریست‌ها را با صفت «ترسو» معرفی می‌کند و این ارزش‌دهی منفی است. در واقع شخصیت تروریست‌ها در رمان، از جنبه فیزیولوژیکی برای مخاطب توصیف نشده است؛ بلکه آنها با ذکر صفاتی، بازنمایی می‌شوند. «تروریست می‌تواند همسایه یا برادر یا دوست یا همکار و ... باشد؛ لذا راوی به اندازه‌ای که برای به تصویر کشیدن ویژگی‌ها و عملکردشان مشتاق بوده، به اسم یا ظاهر آنها اهتمامی نورزیده است» (حبیبه و حسیه، ۲۰۱۲: ۵۰).

۲-۲-۱-۲-۵. گنگ جلوه دادن: زمانی اتفاق می‌افتد که کارگزاران اجتماعی به عنوان افراد یا گروه‌های بی‌نام، نمایانده می‌شوند و معمولاً با ضمایر نامشخص، از جمله «کسی»، «شخصی»، «برخی» و «برخی مردم» صورت می‌گیرد. (Van Leeuwen, ۲۰۰۸: ۳۹) در پی ترور رشید [کسی که جاننش را در راه خدمت به وطن فدا کرد]، راوی با ناامیدی می‌گوید: «الذین عاشوا الأملس، مارسوا حیاتهم علی هامش الکلام... علی هامش الأحلام التي لم يكن لهم حق الحلم بها...» (صالح، ۲۰۰۶: ۸-۹) [درگذشتگان دیروز فقط در حد گفتار زندگی کردند. در حد رویاپردازی! رویاهایی که حق آرزو کردنش را نیز نداشتند]. مشخص نیست مقصود راوی از «الذین»، چه کسانی هستند. «الذین» در این گفتار، همه مردم مظلوم الجزائر را شامل می‌شود که به خاطر عدم توان ایستادگی برابر ابرقدرت‌ها، از حق آرزو کردن نیز محروم هستند. اهداف بازنمایی این کارگزار به صورت نام موصول عبارتند از: در پرده نگاه داشتن و مبهم گذاشتن کارگزار و قصد استیجاب.

۲-۲-۲-۵. تشخیص‌زدایی: ون لیوون در ادامه این مبحث می‌گوید: «کارگزاران اجتماعی توسط مفاهیمی دیگر و به صورت غیرانسان هم نمایانده می‌شوند؛ به عنوان نمونه با اسم‌های انتزاعی یا اسم‌های عینی که معانی آنها شامل ویژگی معنایی «انسان» نیست.» (Van Leeuwen, ۲۰۰۸: ۴۶)

۲-۲-۱-۵. انتزاع: در مواردی رخ می‌دهد که بازنمایی کارگزاران اجتماعی با

استفاده از صفت‌های آنها، انجام می‌گیرد (همو، ۴۶).

همان‌طور که قبلاً اشاره شد، مردم روستا وجود راوی را شر و نحس می‌دانستند و معتقدند که هر کس با راوی معاشرت داشته باشد، می‌میرد. به همین سبب به او لقب «لاکامورا» دادند؛ اما برخلاف همه اقوال و خرافه‌ها، معلم روستا، راوی را به خود و خانواده‌اش نزدیک کرد و همین کار سبب شد که راوی به نادرست و خرافه بودن این اقوال پی‌برد: «اكتشفتُ اني لستُ وجهَ الشرِّ الذي ارتبطَ وجودُهُ بالرحيلِ والغيابِ..» (صالح، ۲۰۰۶: ۳۴) [دریافتیم که من فردی نحس که وجودش سبب مرگ و عدم می‌شود، نیستم]. کارگزار اجتماعی (راوی) با صفت (وجه الشر) بازنمایی شده است. چنان‌که مشخص است، خرافه در بین مردم روستا چنان قدرتی داشت که کودکی را شر و نحس وجودش را مایهٔ نزول بلا می‌پنداشتند.

۲-۲-۲-۵. عینی‌سازی: عینی‌سازی چهار مقوله دارد: ۱. مکان‌مداری ۲. گفتار‌مداری ۳. ابزار‌مداری ۴. اندام‌مداری (Van Leeuwen, ۲۰۰۸: ۴۶)
۲-۲-۲-۵. مکان‌مداری: در مکان‌مداری، کارگزار اجتماعی در قالب مکان، بازنمایی شده است:

به‌خاطر فجایع و کشتاری که بر سر ملت آمده، راوی، شهر را گناه‌کار دانسته و می‌گوید: «حين يبكي الرجال تضحك المدينة...» (صالح، ۲۰۰۶: ۹) [هنگامی که مردان می‌گریزند، شهر می‌خندد]. راوی در این جمله، از کارگزار غیرانسان (شهر) استفاده کرده است. به‌دلیل حوادث و مصائبی که مردم شهر به آن دچار شدند، راوی غمگین شد و شهر را مذمت کرد. گویا که شهر همچون خائنی است که از نابودی مردمانش شاد می‌شد. در این صحنه، شهر با تصاویر منفی ظاهر شد که نمایانگر رنج و تباهی ملت و نبود عدالت و آزادی در جامعهٔ نویسنده است.

۲-۲-۲-۵. گفتار‌مداری: در گفتار‌مداری، کارگزاران با گفتار و نوشتارشان بازنمایی می‌شوند. «گفتار‌مداری، اغلب توسط گزارشگران رسمی و سطوح بالا استفاده می‌شود. برای نمونه «گزارش‌ها حاکی از این است که «یا» این حرف مخالف عقاید ماست یا «که» این حرف در اینجا گفتار‌مداری است (حیدرپورفرد، ۱۳۹۳: ۳۸).

در صفحات آغازین رمان، راوی با خود نجوا می‌کند و از حضور ناهلان در صدر امور کشور و وجود تبعیض می‌نالند: «ففي الجزائر، من لا يقدر على الأداء يتكلم.. يتكلم في كل مكان.. في المقاهي والشوارع والأحياء المكتظة بهموم الناس. هناك فقط ينتصر الكلام على حواجز التفتيش.. على المخبرين وعلى حرايس الليل...» (صالح، ۲۰۰۶: ۱۰) [در الجزائر کسی که توانایی ادای سخن ندارد، سخن می‌گوید. در هر مکانی

سخن می‌گوید. در قهوه‌خانه‌ها و خیابان‌ها و محله‌هایی که پر از غم‌های مردم است. در آنجا فقط سخن بر مانع بازرسی پیروز می‌شود. بر خبررسان‌ها و نگهبانان شب.]. در این نمونه، کلام به‌عنوان کارگزاری معرفی شده که پیروز می‌شود. بنابراین از نوع گفتارمداری است.

۵-۲-۲-۲-۳. ابزارمداری: اگر از کارگزار اجتماعی به‌عنوان ابزار یاد شود، شاهد مؤلفه ابزارمداری هستیم.

روزنامه‌نگاران از جمله گروهی بودند که تروریست‌ها در پی ترور آن‌ها بودند. راوی بعد از ترور دوست روزنامه‌نگارش نذیر، در برابر جسدش ایستاده و می‌گوید: «مَنْ يَقْتُلُ مَنْ؟ أَلَمْ تَكُنِ الصَّحَافَةَ تَقْتُلُ الصُّحُفِي أَيْضاً؟...» (هو، ۱۱۰) [چه کسی می‌کشد چه کسی؟ آیا این روزنامه‌ها نبودند که روزنامه‌نگاران را نیز کشتند؟]. در این بخش، روزنامه همچون کارگزاری معرفی می‌شود که سبب قتل روزنامه‌نگاران است. این جمله بیانگر وجود قدرت تروریست‌ها و خفقان شدید در جامعه الجزائر است. به نحوی که کسی توان گفتن حقایق را ندارد و روزنامه‌نگاران شجاع الجزائر که در پی به تصویرکشیدن فجایع جامعه و بیدار کردن مردم هستند، محکوم به مرگ می‌شوند. نویسنده با عبارت «مَنْ يَقْتُلُ مَنْ»، سلطه‌گران را متهم می‌کند.

۵-۲-۳. تعیین ماهیت: یکی دیگر از عوامل مهم در بازنمایی کارگزاران اجتماعی، تعیین ماهیت است که به دو بخش جنس ارجاعی و نوع ارجاعی تقسیم می‌شود. نوع ارجاعی هم به دو قسم فرد ارجاعی و گروه ارجاعی تقسیم می‌شود. (Van Leeuwen, ۲۰۰۸: ۳۷).

۵-۲-۳-۱. جنس ارجاعی: در این مؤلفه، کارگزار بر امری عام دلالت می‌کند؛ یعنی قطع نظر از افراد و مصادیق، اسم جنس است و بر ماهیت دلالت می‌کند؛ مانند: انسان، حیوان، مرد، زن و... «کنش‌گران به صورت جنس ارجاعی بازنمایی می‌شوند، حکم آن را دارد که از آن‌ها به‌عنوان دیگران دور یاد می‌شود، نه اشخاصی که مجبوریم هر روز با آن‌ها در زندگیان تعامل داشته باشیم. به دیگر سخن، از آن‌ها به‌عنوان انسان‌هایی یاد می‌شود که غریبه و غیرخودی هستند» (حیدرپورفرد، ۱۳۹۳: ۳۹).

راوی در بخشی از رمان، ماجرای ملاقات خود با رشید را به تصویر می‌کشد. رشید به او می‌گوید: اگر به چیزی احتیاج داشتی یا به خدمتی نیاز داشتی، با من تماس بگیر. راوی با خود مونولوگ می‌گوید: «وَلَمْ أَكُنْ أُدْرِي نَوْعَ الشَّيْءِ أَوْ نَوْعَ الخِدْمَةِ الَّتِي يَحْتَاجُهَا رَجُلٌ مِثْلِي مِنْ رَجُلٍ مِثْلِهِ؟» (صالح، ۲۰۰۶: ۷) [ترجمه: ندانستم نوع چیزی یا نوع خدمتی که مردی مثل من از مردی مثل او احتیاج دارد]. راوی در این قسمت

برای به تصویر کشیدن کارگزاران اجتماعی (خودش و رشید، از جنسیتشان استفاده کرده است.

۵-۲-۳-۲. نوع ارجاعی: در این مؤلفه، کارگزار بر امری خاص یا گروهی خاص دلالت می‌کند. نوع ارجاعی در تقسیم‌بندی ون لیوون، مشتمل بر فرد ارجاعی و گروه ارجاعی است.

۵-۲-۳-۲-۱. فرد ارجاعی: در فرد ارجاعی، کارگزاران به صورت ویژه بازنمایی می‌شوند. در رمان وطن من زجاج، نمونه‌های فراوانی برای این مؤلفه وجود دارد. همچون: «الرشید، عمی العربی، حاج عبدالله، مهدی، نبیل، نذیر و...». در این اسامی، دلالت‌های ایجابی و سلبی وجود دارد. برای نمونه عمی العربی «اسم مجاهدی در زمان اشغال الجزائر است که اسمش دلالت بر عربیت و اسلام می‌کند. مقاومت او تحت تأثیر عقیده دینی و انتسابش به گذشته جهادی است که حمایت از وطن را جزئی از اعتقاد به شار می‌آورد. اوج رفعت اسلام جهاد است و العربی به جهاد منتسب و به وطن متمسک است.» (میره، ۲۰۱۷: ۴۷). نذیر هم معنای ایجابی دارد. نذیر به کسی می‌گویند که «دیگری را از وجود چیزی و عواقب بد آن آگاه کند و بیم دهد» (مالوف، ۱۹۰۶: ۲/۱۳۹۰). نذیر نیز در رمان چنین شخصیتی دارد. او با مقالاتی که می‌نویسد، در پی آگاه‌سازی توده مردم است. رشید نیز دلالت ایجابی دارد. رشید که در لغت به معنای «هدایت‌یافته، راهنمایی شده به حق و حقیقت» (همو، ۵۸۰/۱) است، در رمان مذکور نیز فردی رشدیافته می‌باشد که دائماً در پی انجام واجبات است.

مهدی و نبیل نیز کارگزارانی هستند که شخصیتشان با معنای نامهایشان در تضاد است. مهدی یعنی «آن که خدا او را هدایت کرده است» (همو، ۲۰۷۳/۲)؛ اما در رمان مذکور، مهدی کسی است که شراب می‌نوشد و از انحراف جنسی رنج می‌برد و... نبیل هم همین‌گونه است و معنای اسمش با شخصیتش همخوانی ندارد.

۵-۲-۳-۲-۲. گروه ارجاعی: به دو نوع مجموعه ارجاعی و کلی ارجاعی تقسیم می‌شود:

۵-۲-۳-۲-۲-۱. مجموعه ارجاعی: در مجموعه ارجاعی، کارگزاران توسط آمار و ارقام بازنمایی می‌شوند:

راوی، علت فلج شدن عمی العربی را توصیف و در پی آن سرنوشت او را به میلیون‌ها مجاهد تشبیه می‌کند: «هو الذي فَقَدَ رَجْلَهُ إِبَانِ الثَّوْرَةِ ثُمَّ بَعْدَ الْاِسْتِقْلَالِ وَجَدَ نَفْسَهُ عَلِي الْهَامِشِ، كَمَالَيْنِ مِنَ الْمُجَاهِدِينَ...» (صالح، ۲۰۰۶: ۱۱) [او کسی است که پای خود را در آغاز انقلاب داد. سپس بعد از استقلال همچون میلیون‌ها مجاهد، خودش را در

حاشیه یافت]. انقلاب در جامعه‌ای رخ می‌دهد که روابط ظالمانه در آن حاکم باشد و گروهی قدرتمند، گروهی دیگر را تحت سلطه قرار دهند. در انقلاب الجزائر، افراد زیادی شرکت کردند و حتی بسیاری از افراد، جان خود را هم برای استقلال آن فدا کردند. یکی از این افراد، عمی‌العربی است که در راه وطن، پای خود را از دست داد؛ اما بعد از استقلال، مردم او را نادیده گرفتند و او منزوی شد. راوی در توصیف از عمی‌العربی، از مجموعه ارجاعی بهره جسته است.

۲-۲-۲-۳-۲-۵. کلی ارجاعی: اگر کارگزاران گروه ارجاعی توسط آمار و ارقام بازنمایی نشدند، کلی ارجاعی محسوب می‌شوند.

راوی، صحنه کشتاری دسته جمعی، در روستایی در نواحی شهر «المدينة» را روایت می‌کند: «رأيتُ أطفالاً صغاراً مذبحين، ونساء كانت لحظة الرعب الأخيرة قابضةً على ملامحهنَّ التي لم يبق منها سوى الجزع الأبدى.. كنتُ وسطَ مجزرةٍ لأكتبَ عن تفاصيلها.» (همو، ۷۳) [کودکان کوچک ذبح شده را دیدم و زنانی که در آخرین لحظات ترس، چهره‌شان را پنهان می‌کردند؛ چهره‌هایی که چیزی جز ترس ابدی از آن باقی نمانده بود. و من وسط کشتارگاه بودم تا از جزئیاتش بنویسم]. این صحنه یکی از تصاویر کشتاری است که در آن بی‌گناهان زیادی در خون خود غلطیدند. حتی زنان و کودکان که توانایی درگیری با مسلحان را هم نداشتند، با تجربه ترس کشته شدند. در اینجا کودکان و زنان، همگی با هم بازنمایی شدند و از مؤلفه کلی ارجاعی محسوب می‌شوند.

فراوانی مؤلفه‌های حذف و اظهار، براساس الگوی ون لیوون در رمان وطن من زجاج



نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر نشان می‌دهد که میان مؤلفه‌های گفتارمدار و ایدئولوژی، رابطه‌ای دوسویه برقرار است و با بررسی این مؤلفه‌ها می‌توان به ایدئولوژی پنهان در پس گفتار و ایدئولوژی حاکم بر ذهن نویسندگان پی برد.

در رمان «وطن من زجاج» کلیه مؤلفه‌های ون لیوون مشاهده شد. زمینه اجتماعی،

سیاسی و اقتصادی عصر نویسنده بر شیوهٔ بازنمایی او اثر گذاشته است. در متن مورد بحث، کارگزاران اجتماعی که در رأس قدرت اند، به وسیلهٔ مؤلفه‌هایی چون حذف، گنگ نمایاندن و جان ندادن بازنمایی شدند. به طوری که در هیچ جای رمان، صراحتاً به آنها اشاره نشده؛ بلکه تنها با برجسته کردن اعمالشان از آن‌ها به عنوان نیروهای فعال یاد شده است. هرچند که نویسنده به طور صریح نام رئیس جمهورهای ارتش فرانسه را که به الجزایر آمده بودند، به وضوح بیان کرده است؛ چراکه دیگر ارتش فرانسه در الجزایر حضور ندارد. از طرفی مأموران حکومتی مانند نیروهای پلیس و سربازان فرانسوی، به وسیلهٔ شغلشان بازنمایی شدند، نه به وسیلهٔ نام و هویتشان و این نشان از نبود آزادی بیان در جامعه الجزائر است که نویسنده را مجبور کرده که در پس پرده به بیان حقایق بپردازد. از مبارزان سیاسی همچون رشید، عمی العربی، معلم، نذیر، کریمو و ... با استفاده از مؤلفهٔ نام گذاری و به طور صریح یاد شده است و این اشخاص گاه به عنوان کارگزار فعال و گاه منفعل بازنمایی شدند. منفعل سازی مبارزان سیاسی جایی است که نویسنده می خواهد، اعمالی همچون ترور، ظلم، تبعیض و ... را که توسط صاحبان قدرت اعمال می شود را برجسته کند. برای بازنمایی زنان، از دو مؤلفه منفعل سازی و فعال سازی استفاده شده است زن‌هایی وجود دارند که در عرصه‌های مختلف اجتماعی، فعال هستند؛ مانند مادر و خواهر نذیر. در کنار آن بازنمایی نیز روبرو می شویم که حق انتخاب و قدرت تصمیم‌گیری برای سرنوشت خویش را ندارند؛ مانند عمهٔ راوی. یاسمین صالح با بهره‌گیری از مؤلفهٔ منفعل سازی، در مورد زنان، در پی تأکید بر تفاوت‌هایی است که در یک نظام مردسالار بین مرد و زن وجود دارد. او همچنین با نشان دادن شخصیت مادر نذیر در پی به تصویر کشیدن زنانی است که در نبود مرد خانه، مسئولیت خانواده را به دوش می کشند؛ اما اجازه نمی دهند فرزندشان از درس و تحصیل بازماند و با تصویرسازی خواهر نذیر، به خانواده‌ای فرهنگی اشاره می کند که در آن زنان همپای مردان به تحصیل علم و دانش می پردازند و در جامعه از جایگاه مناسبی برخوردارند. اما با این وجود، کارگزاران اجتماعی مرد، نسبت به زنان از حضور بیشتری در رمان برخوردارند و این می تواند چندین دلیل داشته باشد؛ اول اینکه راوی رمان، مرد است و بیشتر با مردان سر و کار داشته است؛ دوم اینکه چون موضوع رمان بیشتر مربوط به کشتار و ترور است، حضور مردان در این زمینه بیشتر از زنان بوده است. از سویی نشانگر کم توجهی به زنان در کشور الجزائر نیز می باشد، تاجایی که نویسندهٔ رمان با اینکه خود زن است، اما بیشتر، از کارگزاران مرد استفاده کرده و حتی به حضور زنان در جبهه‌های مقاومت اشاره‌ای نکرده است. بنابراین، رابطهٔ قدرت و زبان در رمان

حاضر، به وضوح مشاهده می‌شود؛ زیرا زبان، عرصهٔ بروز قدرت و تعیین‌کنندهٔ سوژهٔ غالب و سوژهٔ تحت سلطه است و نقش مهمی در بازتولید قدرت‌های نابرابر داشته و سبب تشکیل دو قطب زورگو و فرمانبر شده است.

پی‌نوشت‌ها

1. Teun Adrianus van Dijk
2. Gunther Kress
3. Norman Fairclough
4. Theo Van leeuwen

منابع

- بهلوان نژاد، محمدرضا؛ صحراگرد، رحمان؛ فلاحی، محمدهادی، (۱۳۸۸ ش)، شیوه‌های بازنمایی کارگزاران اجتماعی در نشریات دوره مشروطه از منظر گفتمان‌شناسی انتقادی با عنایت به مؤلفه‌های گفتمان مدار جامعه شناختی - معنایی، مجله تخصصی زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد، شماره ۱، صص ۵۱-۷۳.
- تیلور، استفتی، (۱۳۹۷ ش)، تحلیل گفتمان چیست؟ مترجمان: عرفان رجبی و پدram منیعی. ویراستار ذلیخا عظیم دخت. تهران: نشر نویسه پاریسی. فیدیبو.
- جوکار، سمیه، (۱۳۹۰ ش)، تحلیل گفتمان انتقادی اشعار بهار براساس الگوی ون لیوون، پایان‌نامه کارشناسی ارشد در رشته زبان‌شناسی همگانی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شیراز.
- حبیبیه، بوقندول؛ حبیبیه، بوهالی، (۲۰۱۲ م)، ظاهرة الإزهاب في رواية «وطن من زجاج» لياسمينه صالح، مذكرة مقدمة لنيل شهادة الماستر في اللغة والأدب العربي، تخصص: أدب جزائري، جامعة عبد الرحمان ميرة بجاية كلية الآداب واللغات، قسم اللغة والأدب العربي.
- حیدرپورفرد، فاطمه، (۱۳۹۳ ش)، بازنمایی شخصیت‌های زنان به عنوان کنش‌گران اجتماعی در رمان‌های سیمین دانشور براساس رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد در رشته زبان‌شناسی همگانی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شیراز.
- سلطانی، علی اصغر، (۱۳۸۴ ش)، قدرت، گفتمان و زبان‌ساز و کارهای جریان قدرت در جمهوری اسلامی ایران، تهران: نشر نی.
- صالح، یاسمینه، (۲۰۰۶ م)، روایة وطن من زجاج، الدار العربية للعلوم - ناشرون. منشورات الاختلاف.
- لاکلا، ارنستو؛ موف، شنتال؛ فرکلاف، نورمن، (۱۳۹۵ ش)، تحلیل گفتمان سیاسی: امر سیاسی به مثابه یک برساخت گفتمانی، ترجمه امیر رضایی پناه. تهران: نشر تیسرا. فیدیبو.
- مألوف، لوئیس. (۱۳۹۰)، المنجد، ترجمه محمد بندر ریگی، چاپ دوم، تهران: اسلامی، ج ۱ و ۲.
- ميرة، فاطمة الزهراء. (۲۰۱۷)، البنى السردية في الرواية الجزائرية رواية «وطن من زجاج» لياسمينه

صالح نموذجا، الجمهورية الجزائرية الديمقراطية الشعبية وزارة التعليم العالي والبحث العلمي.
- ولی زاده، سیا، (۱۳۹۴ ش)، بررسی معنی شناختی و نشانه‌شناختی ساختارهای گفتمان مدار (در تبلیغات بیلبوردر سطح شهر شیراز بارویکرد تحلیل گفتمان انتقادی)، گردهمایی انجمن ترویج زبان و ادب فارسی ایران، دوره ۱۰.
- یارمحمدی، لطف الله، (۱۳۹۰ ش)، درآمدی به گفتمان‌شناسی، تهران: هرمس.

منابع انگلیسی

- Rosa caldas, **Carmen and coulthard, Malcolm**, (2013), texts and practices Reading in Critical Discourse Analysis.
- Van Leeuwen, Theo, (2008), **Discourse and Practice: New Tools for Critical Discourse Analysis**, Oxford: Oxford University Press.
- Van Leeuwen, Theo, (2005), **introducing social semiotics**, London and newyork: Routledge.
- Lin, Angel, (2014), **Critical Discourse Analysis in Applied Linguistics: AMethodological Review**, Simon Fraser University, Annual Review of Applied Linguistics (232-213 ,34 ,(2014).
- Van Leeuwen, T.A. (1996), **The representation of social actors** .In Caldas Coulthard, C.R. & Coulthard, M.(Eds.). Texts and Practices: Readings in CDA, London: Routhledge.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

Analysis of "Homeland OF the Glass" Novel by Yasmina Salah Based on Van Leeuwen's Critical Discourse Approach.

Mahin Hajizadeh*
Solmaz porshoor**

Abstract

The Theo Van Leeuwen's model is a sociological-semantic approach that is specifically designed to analyze how social actors are represented and to examine the linguistic strategies of the text with great variety. Van Leeuwen believes that the study of sociological-semantic components of discourse leads to a more comprehensive and deeper cognition of the text than the study of pure linguistic components. In this regard, Van Leeuwen presents a list of ways of representing social actors and defines and explains each of them. His approach with title Representing Social Actors, is an appropriate approach for critical discourse analysis which can be used to achieve the underlying semantic layers of the text. Relying on a descriptive-analytical method, this study tries to analyze the novel "Vatan Men Zojaj" (Homeland OF the Glass) by Yasmineh Saleh, a contemporary Algerian writer, using the method of Exclusion and Inclusion by Van Leeuwen, to determine the frequency of these components and reason for using each of them and finally to reveal unspoken sections of the text. The results of this study indicate that the frequency of the component of the Inclusion is more than of the Exclusion component, Perhaps the reason for this is the author's tendency for clear and unambiguous discourse in stating the facts. and, about the representation of gender it can be said that, in this novel, men play a more significant role than women, and it may indicate to low position and marginalization of women in Algeria. Keywords: discourse strategies, Van Leeuwen, yasmina Salah, Homeland OF the Glass.

*Professor of Arabic Language and Literature, Azarbaijan Shahid Madani University.
(corresponding author) hajizadeh@azaruniv.ac.ir

**Ph.D of Arabic Language and Literature, Azarbaijan Shahid Madani University.
Porshoorsolmaz@gmail.com